

یلدا، امید به بامداد و روشنایی در درازترین شب سال

هنوز با همه دردم، امید درمان است
که آخری بود آخر، شبان **یلدا** را
سعدی



جستارگشائی

یلدا امید پیروزی روشنایی بر تاریکی است. مردم ما هرگز از امید پیروزی روشنایی بر تاریکی و پیروزی بر ضحاک دست نمی‌کشند. امسال شب یلدا را در شرایطی گرمی می‌داریم که کاوه‌ها و فریدون‌های دوران ما با دل‌آوری‌های که جهان را به تحسین واداشت در حال به زیر خاک کشیدن ضحاک زمانه هستند.

امسال شب یلدا این امید پیروزی روشنایی بر تاریکی و شب طولانی را با یاد کاوه‌ها و فریدون‌های دوران ما ندا، مهسا، نیکا، محسن، حمیدرضا و صدها کاوه و فریدون دیگر در نبرد با ضحاک زمانه، گرمی می‌داریم.

یلدا را امسال در شرایطی گرمی می‌داریم که جای عزیزان بسیاری از خانواده‌ها خالی است. رژیم صدها معترض از جمله ده‌ها کودک را کشته و هزاران نفر را زندانی، صدها نفر را اعدام کرده است. بازداشت خودسرانه، ناپدیدکردن قهری و خشونت جنسیتی با قانون حجاب و عفاف، برای سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز زنان و مردان آزاده را گسترش داده است.

یلدا را امسال در شرایطی گرمی می‌داریم که گرانی و بیکاری کمر اکثریت مردم ما را شکسته و مردم ما قادر به گستردن سفره‌ای با خوراکی‌های مخصوص این شب، هفت نوع آجیل و میوه، «شب‌چره» نیستند.

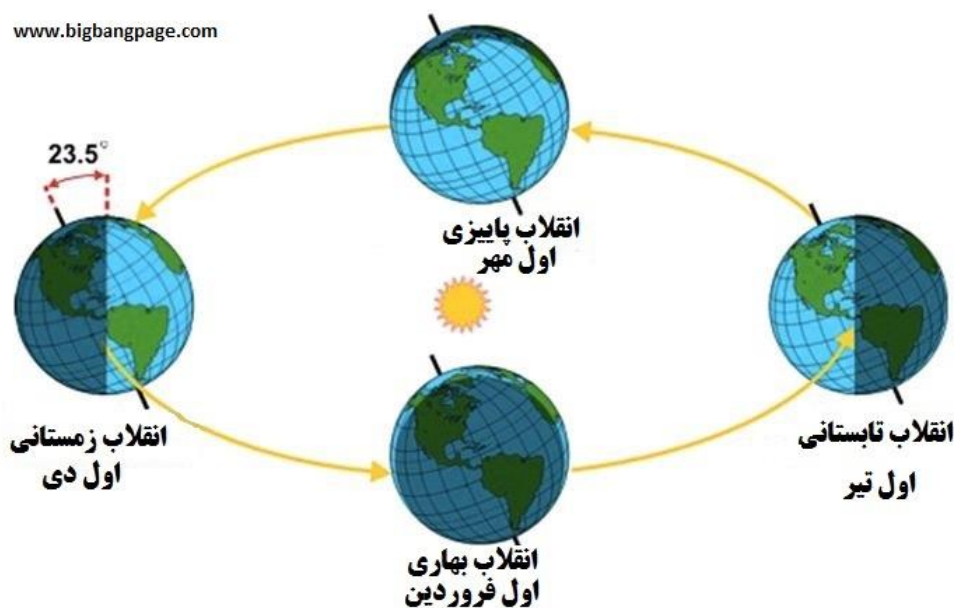
یلدا را امسال در شرایطی گرمی می‌داریم که بی‌کفایتی رژیم علاوه بر گرانی کمرشکن با قطع گاز و برق زندگی و کسب و کار و تولید بخش بزرگی از مردم را نابود کرده است..

شب یلدا یا شب چله که یکی از کهن‌ترین جشن‌های ما ایرانیان است، امسال برابر است با روز جمعه ۳۰ آذر ۱۴۰۳ برابر با ۲۱ دسامبر ۲۰۲۴ میلادی است.

جشن شب یلدا، هم‌زمان با انقلاب زمستانی^۱، بلندترین شب سال است و بعد از آن روزها در نیم‌کره‌ی شمالی بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شوند. از لحظه غروب آفتاب ۳۰ آذر ماه (آخرین روز پاییز) تا طلوع آفتاب یکم دی ماه (نخستین روز زمستان) شب یلداست.

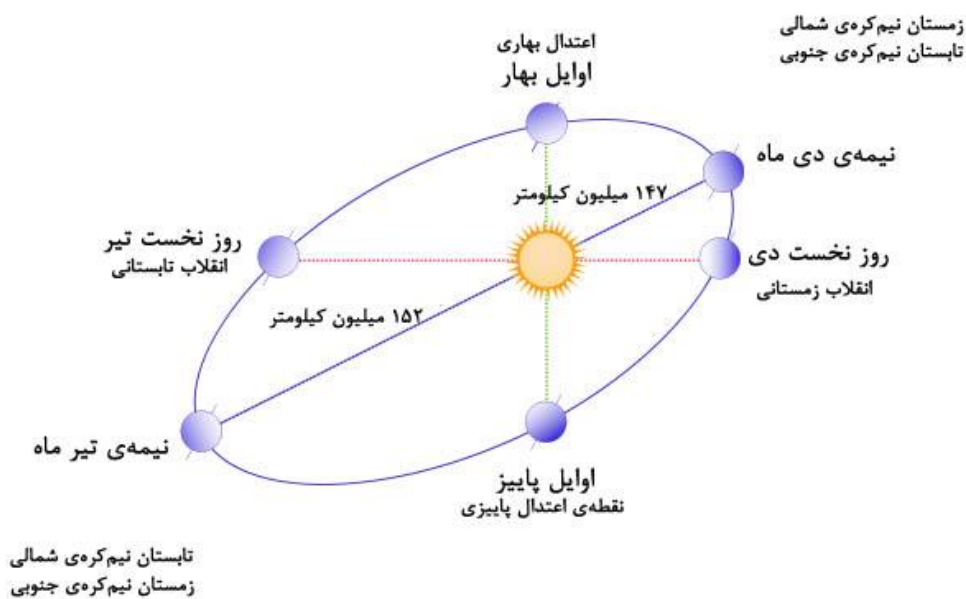
برای ساکنان نیم‌کره شمالی، انقلاب زمستانی **سال ۱۴۰۳ ساعت ۰۶:۱۳ روز اول دی‌ماه** به وقت ایران اتفاق می‌افتد. در نیم‌کره شمالی، این لحظه‌ایست که خورشید در پایین‌ترین جایگاه خود در آسمان قرار دارد و از هر زمان دیگری از سال به افق نزدیک‌تر است. به همین دلیل هم هست که کم‌تر از هر زمان دیگری از سال در یک روز واحد نور به زمین می‌تاباند.

به این ترتیب اگر منشا این اتفاق فقط چرخش زمین به دور خورشید باشد، باید هر سال در یک زمان مشخص اتفاق بیفتد. اما دقیقا این طور نیست. تاریخ دقیق انقلاب زمستانی متغیر است و دلیل آن روشی است که برای حساب کردن زمان در زمین وجود دارد.



در محاسبه مدت زمان گردش زمین به دور خورشید کمی عدم تطابق وجود دارد. گردش زمین به دور خورشید حدود یک چهارم روز بیشتر از ۳۶۵ روزی که ما معمولا محاسبه می‌کنیم، طول می‌کشد. به همین خاطر انقلاب زمستانی به طور معمول روز ۲۱ یا ۲۲ دسامبر اتفاق می‌افتد.

ایرانیان، مانند مردم همه دنیا، مردمی بانشاط و شادی‌خواه بودند و هستند. همه ماه‌ها و همه فصل‌های سال را جشن می‌گرفتند. در گاهشمار باستانی ما، نام‌های دوازده‌گانه ماه‌ها با دوازده نام روزها، مشترک بود. هرگاه نام روز و ماهی یکی می‌شد، آن روز را جشن می‌گرفتند و از این رو دوازده جشن در سال داشتیم به نام جشن‌های ماهانه: جشن فروردگان یا جشن همسپمیدیه و یا همسپتدم، اردیبهشتگان یا گلستان جشن، خردادگان، جشن تیرگان، جشن امردادگان، جشن شهریورگان یا آذر جشن، جشن مهرگان، جشن آبانگان، جشن آذرگان، خرم‌روز، بهمن‌گان یا بهمنجنه، اسفندگان (سپندارمذگان) یا جشن مزده‌گیران.



نیاکان ما چهار فصل و یا دقیق‌تر بگوئیم، انقلاب زمستانی (شب یلدا، چله زمستان)، انقلاب تابستانی (تیرگان، چله تابستان)، اعتدال بهاری (نوروز) و اعتدال پاییزی (مهرگان) را هم جشن می‌گرفتند.

جشن شب یلدا آبیاری نهال امید و شادی

مردم روزگاران دور که کشاورزی و دامداری، بنیان زندگی آنان را تشکیل می‌داد و مجبور بودند به دام‌های خود علوفه بدهند و یا با امکانات ابتدایی خود و خانه‌هایشان را گرم و روشن کنند، گردش خورشید و تغییر فصول و بلندی و کوتاهی، سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی روز و شب، برایشان اهمیت حیاتی داشت. واژه «یلدا» به معنای «زایش» و «تولد» است. ابوریحان بیرونی از این جشن با نام «میلاد اکبر» نام برده و منظور از آن را «میلاد خورشید» می‌داند.

در دوران کهن و فرهنگ اوستایی سال ایرانیان، چون فرهنگ غربی، با فصل سرد شروع می‌شد و در اوستا، واژه «سَرَدَی» به معنی «سال» است و یلدا در آن بشارت پیروزی اورمزد بر اهریمن و روشنی بر تاریکی بود. مژده‌ی آمدن نور و گرما با یلدا و پیروزی روشنی بر تاریکی با نوروز جشن گرفته می‌شد. جشن‌های ایرانی عمدتاً دو ویژگی برجسته دارند:

- به کار، تولید و تغییرات کیهانی و طبیعت مربوط هستند.
- شادی آفرین، امیدوارکننده و عشق‌آفرین هستند. از سرما، نازایی و تاریکی و غم بیزار هستند و گرما، روشنایی، آفرینش و شادی را پاس می‌دارند.

از اینرو، جمهوری اسلامی و روحانیون اسلامی که پاسدار و مروج عزاداری و غم هستند، می‌کوشند از آن جلوگیری کنند و یا آن را تحریف کنند و از محتوی شادی‌آفرین و امیدبخش خالی کنند.



مردم همه دنیا سعی می کردند و می کنند، جای خالی خورشید و نور در زمستان را با خورشید قلب‌های خود و دیدار خانواده و یاران پر کنند. همزمان با جشن شب یلدا مردم دنیا جشن‌های زمستانی دیگر دارند:

در غرب زمانی که پرستش سول اینویکتوسⁱⁱ، خورشید شکست ناپذیر، رایج بود، مردم انقلاب زمستانی را جشن می گرفتند. تا قرن سوم مسیحی رومیان هر ساله از روز ۱۷ تا ۲۵ دسامبر جشن زمستانی مفصل به نام ساتورنالیای^v در شادی از بشارت آمدن خورشید داشتند.

کلیسای مسیحیت که مانند اسلام و همه ادیان ابراهیمی دیگر، از شادی مردم بیزار است، این جشن را بر نتافت، و آنرا ممنوع کرد و جشن تولد مسیح^v را به مردم تحمیل کرد. امروزه اکثر مردم غرب، به اصل جشن زمستانی برگشتند و جشن کریسمس برای آنها دیگر جنبه مذهبی ندارد، بلکه یک جشن شاد زمستانی، دیدار خانواده و یاران، خوردن، نوشیدن و پایکوبی و دریافت هدیه از بابا نوئل است.

عید هشت روزه زمستانی یهودیان، حنوکا^{vi} که با خوردن غذاهای سرخ شده در روغن و لبنیات جشن گرفته می شود نیز همزمان با جشن شب یلدا است.

سفره شب یلدا

در ایران باستان، جشن شب یلدا بیشتر جشن توده‌ها بود، تا دربار. شاید بخاطر امید به پیروزی نور بر تاریکی و بشارت امیدبخشی که در آن بود. خانواده‌های ایرانی در شب یلدا، معمولن شامی خوشمزه و گرانمایه و انواع شیرینی، آجیل و میوه‌ها و به ویژه هندوانه و انار تهیه می کنند. دور هم جمع می شوند و شب را با خوردن، نوشیدن، شادی و پایکوبی و گفتگو به سر می برند. سفره شب یلدا، «میژد»^{vi} نام داشت. جشن شب یلدا، شب دورهم نشینی، همدلی، همبستگی، دید و بازدید و دیدار است. معمولن خانواده‌ها، در خانه بزرگ خاندان جمع می شوند و بلندترین شب سال را با خوردن، نوشیدن، شادی و پایکوبی، شعرخوانی، قصه‌گویی و گفتگو به سر می برند.

میوه‌ها و خوراکی‌ها را به شکل‌های مختلفی تزیین می کنند که بسیار زیبا و خیره کننده است.



آجیل شب یلدا

آجیل شب یلدا شامل خشکبارها از قبیل گردو، پسته، بادام، فندق، گردو، تخم هندوانه، تخم کدو، تخم آفتابگردان، گندم برشته، شاهدانه، نخود برشته و . . . است.
ما ایرانیان بر این باوریم بدون حضور آجیل شب یلدا، به عنوان نماد جشن یلدا، جشن یلدا کامل نیست.



شیرینی شب یلدا

باسلوق، نقل، گز، پشمک، رولت هندوانه، ژله انار با کرم هل و پسته و

میوه خشک شب یلدا

کشمش سبز، انجیر خشک، برگه زردآلو، برگه ی هلو، توت خشک، شاه دانه، برنجک، سنجد، خرما و . . .

میوه های تازه شب یلدا

هندوانه، انار، انگور، سیب، خربزه، به، ازگیل، پرتقال، لیمو و نارنگی و . . .

کتاب شب یلدا

همراه با خوردن آجیل‌های خوشمزه، قصه‌گویی بزرگترها برای دیگر اعضای فامیل و همچنین فال‌گیری با دیوان حافظ و خواندن شاهنامه مرسوم است. این روز و روزگار، اشعار نیما و شاملو هم کنار حافظ و فردوسی روی سفره یلدا جای خود را باز کرده است.

یلدا در فرهنگ توده‌ها

زمستان به دو بخش چله بزرگ (چله کلان) و چله کوچک (چله خرد) تقسیم می‌شده است. چله بزرگ از (اول دی ماه تا دهم بهمن ماه) می‌باشد ۴۰ روز کامل و چله کوچک از (یازدهم بهمن تا پایان بهمن ماه) ۲۰ روز کامل و به همین دلیل چون ۲۰ روز کمتر است، چله کوچک نامیده شده است. غروب آخرین روز چله بزرگ جشن سده برگزار می‌شود، مردم دور هم جمع می‌شدند و از این جشن لذت می‌بردند و در نهایت با برپایی آتش و خواندن شعر و پایکویی بدور آتش، سده را جشن می‌گرفتند. این دوبرادر (چله بزرگ و چله کوچک) در ۸ روز در کنار همدیگر هستند که آن ۸ روز را (چارچار) می‌نامند. چارچار به چهار روز آخر چله بزرگ و چهار روز اول چله کوچک گفته می‌شود. پس از چارچار نوبت به اهن و بهمن پسران پیرزن (ننه سرما) می‌رسد که خودی نشان دهند. ۱۰ روز اول اسفند را اهن و ۱۰ روز دوم اسفند را بهمن می‌گویند و این ۲۰ روز ممکن است آنقدر بارندگی باشد که این دوبرادر به دوچله طعنه بزنند، با توجه به شعری که قدیمی‌های نازنین می‌خواندند (اهمن و بهمن، آرد کن صدمن، روغن بیار ده من، هیزم بکن خرمن، همه به عهده من).

تا اینجا ۲۰ روز از اسفند به نام اهن و بهمن نامگذاری شده اند و می‌ماند ۱۰ روز آخر اسفند ماه که ۵ روز اول سیاه بهار نام گرفته و شعری هم که قدیمی‌ها می‌خوانند (سیاه بهار! شب ببار و روز بکار). از این شعر هم مشخص می‌شود در این ایام شبها بارندگی فراوان بوده و روزها کشاورزان مشغول کشت و زراعت بوده اند. ۵ روز آخر هم سرما پیرزن نام گرفته است. که در این روزها آسمان گاهی ابری گاهی آفتابی، گاهی همراه با باد و اکثر اوقات از آسمان تگرگ می‌بارد که قدیمی‌های دل‌پاک بر این باور بودند که گردنبند پیرزن پاره شده و مهره‌های آن به زمین می‌ریزد.

یلدا در ادبیات فارسی

یلدا بلندترین شب سال و آخرین شب بلند زمستان است. از اینرو **یلدا** نماد مژده شکست‌پذیری و پایان سیاهی، خودکامگی و رنج‌های اجتماعی نیز است. بزرگان شعر و ادب ما، با اشاره به **یلدا**، به پیوند، دیدار، بهروزی و آزادی بشارت می‌دهند. از این گلستان شاخه گل چند بر می‌گزینیم:

عنصری (۳۵۰-۴۳۱ هـ.ق.)

چون حلقه ربایند به نیزه، تو به نیزه خال از رخ زنگی برپایی شب **یلدا**

منوچهری دامغانی (متوفی به سال ۴۳۲ هـ.ق.)

نور رایش تیره شب را روز نورانی کند دود چشمش روز روشن را شب **یلدا** کند

فردوسی (۴۱۶-۳۲۹ هـ.ق.)

فردوسی عزیز رهنمود می‌دهد، شب یلدا فقط حرف نزنید، عمل کنید: جام می را بلند کنید.

شب **اورمزد** آمد از ماه **دی** ز گفتن بیاسای و بردار می

اورمزد یعنی روز اول از هر ماه خورشیدی، شب اورمزد از ماه دی می‌شود نخستین شب دی یا شب چله یا همان یلدا

مسعود سعد سلمان (نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری)

کرده خورشید صبح ملک تو روز همه دشمنان شب **یلدا**

امیر معزی (درگذشت ۵۲۱ هجری قمری)

ایزد دادار، مهر و کین تو گویی از شب قدر آفرید و از شب **یلدا**
زان که به مهرت بود تقرب مومن زان که به کینت بود تفاخر ترسا

بابا طاهر (اواخر سده چهارم و اواسط سده پنجم هجری)

شویم از شام **یلدا** تیره تر بی دلم دردش ز بودردا بتر بی
همه دردا رسند آخر بدرمون درمون درد مو خود بی اثر بی

سنایی غزنوی (۴۷۳-۵۴۵ قمری)

هرچند جشن زمستانی بسیار پیش از میلاد مسیح رایج بود، اما برخی از بزرگان ما تحت تاثیر تبلیغات وسیع کلیسا آنرا به تولد میسح ربط داده‌اند.

به صاحب‌دولتی پیوند اگر نامی همی جویی که از پیوند با عیسی چنان معروف شد **یلدا**

ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق)

ناصر خسرو در افشای سالوس ریاکاران و نشان دادن قلب سیاه آنها از از سیاهی شب یلدا کمک می‌گیرد:

قندیل فروزی به شب قدر به مسجد مسجد شده چون روز و دلت چون شب **یلدا**

او بر دوشنبه و تو بر آدینه تو لیل قدر داری و او **یلدا**

گر نیابد خوی ایشان درنیابد خلق را روز روشن در بر دانا شب **یلدا** شود

فریدالدین عطار (۵۴۰-۶۱۸ ه.ق.) ابو حامد محمد عطار

شبم را گر امید روز بودی کجا چندین دلم در سوز بودی
چو درد من سری پیدا ندارد شب **یلدا**ی من فردا ندارد
ز آهم آسمان هر شب چنان گشت که گویی ابر شد و آتش فشان گشت

خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰ ه.ق.)

در زرد و سرخ شام و شفق بوده‌ام کنون تن را به عودی شب **یلدا** برآورم

همه شب‌های غم آبستن روز طرب است یوسف روز، به چاه شب **یلدا** بینند

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف تو شمع فروزنده و گیتی شب **یلدا**

گر آن کیخسرو ایران و تور است چرا بیژن شد اندر چاه **یلدا**

هست چون صبح آشکارا کاین صباح چند را بیم صبح رستخیز است از شب **یلدا**ی من

اوحدی مراغه ای (۷۳۸-۶۷۳ ه.ق.)

شب هجرانت ای دلبر، شب **یلدا** است پنداری
رخت نوروز و دیدار تو عید ماست پنداری
قدم بالای چون سرو تو خم کردست و این مشکل
که بالای تو گر گوید: نکردم، راست پنداری

سیف افرنگی (۵۸۱ - ۶۶۶ ه.ق.)

سخنم بلندنام از سخن تو گشت و شاید

که درازنامی از نام مسیح یافت **یلدا**

سعدی (۶۰۶ - ۶۹۰ هجری قمری)

سعدی در یلدا امید می‌بیند:

به دوستی که اگر زهر باشد از دستت
کسی ملامت وامق کند به نادانی
گرفتم آتش پنهان خبر نمی‌داری
نگفتمت که به یغما رود دلت سعدی
هنوز با همه دردم، امید درمانست

چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را
حبیب من که ندیدست روی عذرا را
نگاه می‌کنی آب چشم پیدا را
چو دل به عشق دهی دلبران یغما را
که آخری بود آخر، شبان **یلدا** را

مرا و یاد تو بگذار و کنج تنهایی
به اختیار شکیبایی از تو نتوان بود
نظر به روی تو هر بامداد نوروزیست
خلاص بخش خدایا همه اسیران را
حکیم بین که برآورد سر به شیدایی
ولیک عذر توان گفت پای سعدی را

که هر که با تو به خلوت بود نه تنهایی است
به اضطراب توان بود اگر شکیبایی است
شب فراق تو هر شب که هست **یلدایی** است
مگر کسی که اسیر کمند زیبایی است
حکیم را که دل از دست رفت شیدایی است
در این لجم چو فروشد نه اولین پای است

هر که مجموع نباشد به تماشا نرود
باد آسایش گیتی نزند بر دل ریش
بر دل آویختگان عرصه عالم تنگست
هرگز اندیشه یار از دل دیوانه عشق
به سر خار مگیلان بروم با تو چنان
گوهر قیمتی از کام نهنگان آرند
سعدیا بار کش و یار فراموش مکن

یار با یار سفر کرده به تنها نرود
صبح صادق ندمد تا شب **یلدا** نرود
کان که جایی به گل افتاد دگر جا نرود
به تماشای گل و سبزه و صحرا نرود
به ارادت که یکی بر سر دیبا نرود
هر که او را غم جانست به دریا نرود
مهر وامق به جفا کردن عذرا نرود

و گر شمشیر برگیری سپر پیشت بیندازم
برای ای صبح مشتاقان اگر نزدیک روز آمد
ز اول هستی آوردم قفای نیستی خوردم

که بی شمشیر خود کشتی به ساعدهای سیمینم
که بگرفت این شب **یلدا** ملال از ماه و پروینم
کنون امید بخشایش همی‌دارم که مسکینم

به سخن گفتن او عقل ز هر دل برمید
روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف
ترک عشقش بنه صبر چنان غارت کرد
سعدیا تا کی ازین نامه سیه کردن؟ بس

عاشق آن قد مستم که چه زیبا برخاست
گفتی از روز قیامت شب **یلدا** برخاست
که حجاب از حرم راز معما برخاست
که قلم را به سر از دست تو سودا برخاست

عبید زاکانی (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ه.ق.)

ای لعل لبت به دلنوازی مشهور
وی روی خوشت به ترک تازی مشهور
با زلف تو قصه ایست ما را مشکل
همچون شب **یلدا** به درازی مشهور

سلمان ساوجی (۷۰۹ - ۷۷۸ ه.ق.)

شب **یلدا** است هر تازی ز مویت، وین عجب کاری
که من روزی نمی بینم، خود این شب های **یلدا** را
به فردا می دهی هر دم، مرا امید و می دانم
که در شب های سودایت، امیدی نیست فردا را

ابن حسام خوسفی (۷۸۲ - ۸۷۵ ه.ق.)

گفت: بر خاک سر کویم چه ماوی کرده ای
گفتمش: با عارضت زلفت تناسب از چه یافت
گفتمش: خواهم زدن در حلقه زلف تو چنگ
گفتم: آری خاک کویت جنبه المأوست آن
گفت: ماه روشن است این و شب **یلدا** است آن
گفت: کوه کن سخن سر حلقه غوغاست آن
این زمان بر چهره زردش همه پیداست آن

حافظ (۷۹۲-۷۲۶ ه.ق.)

حافظ بزرگ همراهی با حکام ستم پیشه را ظلمت یلدا می داند و پافشاری بر گذرا بودن آن دارد:
روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف
گفتی از روز قیامت شب **یلدا** برخاست
نظر به روی تو هر بامداد نوروزی است
شب فراق تو هر شب که هست **یلدا** بی است

بر سر آنم که گر ز دست برآید
خلوت دل نیست جای صحبت اضداد
دست به کاری زدم که غصه سر آید
دیو چو بیرون رود فرشته درآید
نور ز خورشید جوی بو که برآید
صحبت حکام ظلمت شب **یلدا** است

خواجوی کرمانی (۷۵۲-۶۸۹ ه.ق.)

تا در سر زلفش نکنی جان گرمی
هست در سالی شبی ایام را **یلدا** ولیک
پیش تو حدیث شب **یلدا** نتوان کرد
داند که انکار زلیخا نتوان کرد
کس نشان ندهد که ماهی را دو شب **یلدا** بود

مهره‌ی مهر چو از حقه مینا بنمود
گوشوار زرش از طرف بنا گوش چو سیم
ماه من طلعت صبح از شب **یلدا** بنمود
گویی از جرم قمر زهره‌ی زهرا بنمود

وحشی بافقی (۹۹۱-۹۱۳ ه.ق.)

شام هجران تو تشریف به هر جا ببرد
روز عیشی خواستم زاید چه دانستم که چرخ
دود آتشکده از کلبه عاشق خیزد
در پس و پیش هزاران شب **یلدا** ببرد
گر به کاشانه‌ی خود آتش موسا ببرد
حامله دارد به صد ماتم شب **یلدا**ی من

عرفی شیرازی (۹۹۹-۹۶۳ ه.ق.)

آبروی شمع را بیهوده نتوان ریختن
صد شب **یلدا** است در هر گوشه‌ی زندان ما

ما خجل اما سخن در صنعت مشاطه اشت گر نمود کفر دارد شاهد ایمان ما

من از روز جزا واقف نبودم شب **یلدا**ی هجران آفریدند

صائب تبریزی (۱۰۸۶-۱۰۰۰ ه.ق.)

آه ما رعنا ترست از آه ماتم دیدگان آنچنان کز جمله شبها شب **یلدا** یکی است

گل فتد در دیده روزن مرا از ماهتاب در شب **یلدا**ی بخت من نیارد شد سفید

سعی در خون خود از خصم فزونتر دارد هر که با دشمن خونخوار مدارا نکند
شود از گوهر عبرت صدفش سینه بحر دوربینی که نگه خرج تماشا نکند
می کند زلف دراز تو به دلهای حزین آنچه با خسته روانان شب **یلدا** نکند
سخن تلخ نگردد به تبسم شیرین چاره تلخی می فهقه مینا نکند

قآنی (۱۲۲۳ - ۱۲۸۵ ه.ق.)

از لعل تو نعل روح در آتش از عشق تو مغز عقل پر سودا

چون از خم زلف چهره بنمایی خورشید برآید از شب **یلدا**

چون سلسله زلف تست پر حلقه چون زلزله عشق تست پر غوغا

فیض کاشانی (۱۰۵۸-۹۷۷ ه.ق.)

چه عجب گر دل من روز ندید زلف تو صد شب **یلدا** دارد

تیر مژگان تو گر هر لحظه جا کند در دل من جا دارد

می نداند که چه با ما کردی زاهد از ما گله بیجا دارد

امیر خسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ ه.ق.)

هر شبی در غم هجرت شب **یلدا** است مرا که به سالی به جهان یک شب **یلدا**یی هست

بر من و یاران شب **یلدا** گذشت بس که ز زلف تو سخن رفت دوش

مشک بر اطراف مه آورده ای توبه به زیر گنه آورده ای

بر رخ تو کافت جان من است از شب **یلدا** سپه آورده ای

اقبال لاهوری (۱۲۵۶ - ۱۳۱۷ ه.ش.)

اشک خود بر خویش می ریزم چو شمع با شب **یلدا** در آویزم چو شمع

جلوه را افزودم و خود کاستم دیگران را محفلی آراستم

پروین اعتصامی

دور است کاروان سحر زینجا شمعی نباید این شب **یلدا** را

هوشنگ ابتهاج سایه (هـ.ا. سایه)

خداوندا، دلی دریا به من ده
حریفان را بس آمد قطره‌ای چند
نگارا نقش دیگر باید آراست
ز مجنونان دشت آشنایی
به چشم آهوان دشت غربت
تن آسایان، بلایش بر نتابند
چو با دریادلان افتی، قدح چیست
گدایان همت شاهانه دارند
غم دنیا چه سنجد با دل من
چه دل تنگ اند این ایینه رویان
به جان سایه و دیدار خورشید

در او عشقی نهنگ آسا به من ده
بگردان جام و آن دریا به من ده
یکی آن کلک نقش آرا به من ده
منم امروز، آن لیلا به من ده
که سوز سینه‌ی نی‌ها به من ده
بلی من گفتم، آن بالا به من ده
به جام آسمان دریا به من ده
تو آن بی‌زیور زیبا به من ده
از آن غم‌های بی‌دنیا به من ده
دلی در سینه بی‌سیما به من ده
که صبری در شب **یلدا** به من ده

برخیزم و بگشایم بند از دل پر آتش
چون گریه گلو گیرد از ابر فرو بارم
ای سایه! سحرخیزان دل‌واپس خورشیدند

وین سیل گدازان را از سینه فروریزم
چون خشم رخ افروزد در صاعقه آویزم
زندان شب **یلدا** بگشایم و بگریزم

فرامرز عرب عامری

سیب سرخی و اناری و شرابی بزنیم
موی تو باشد و شب را به درازا بکشد

پشت پا تا سحرالدهر به خوابی بزنیم
وای اگر کار من و عشق به **یلدا** بکشد

مینا معمار طلوعی

در شب **یلدا**ی عشقت شب نشین باده‌ام
نیستی هر لحظه اما با منی در شعر من

خسته از دلتنگی‌ات با جام‌ها جان داده‌ام
با خیالت مست در آغوش غم افتاده‌ام

شهنام دادگستر

یلدایی

شاید هیچ جشنی چونان **یلدا**
برای سوگواران خجسته نباشد
که شب را با امید پی می‌گیرند
تا سرزدن روشنی
و با ایستادگی در شادمانی
برای کوتاه‌شدن بالای شب
و بالیدن روز.

امشب

انار دل من

پر از یاد سوگواران است
که خود در یاد گرامیان‌شان
لاله‌ای برافروخته‌اند به پیشواز خورشید.

چکیده

با بزرگداشت یلدا این آیین باستانی، جشن زایش خورشید، امید به پیروزی شادی و نور را زنده کنیم و پیوند خود را با خانواده، یاران و انقلاب «زن؛ زندگی، آزادی» محکم‌تر کنیم. شب یلدا را با یاد کاهه‌ها و فریدون‌های دوران ما ندا، مهسا، نیکا، سارینا، آرمیتا، محسن، حمیدرضا و صدها کاهه و فریدون دیگر در نبرد با ضحاک زمانه، گرامی بداریم و تاریک‌ترین و طولانی‌ترین شب سال را به خاطره‌انگیزترین و نیروبخش‌ترین شب سال بدل کنیم.

۲۸ آذر ۱۴۰۳ - ۱۸ دسامبر ۲۰۲۴

احد قربانی دهناری

برای مطالعه بیشتر

دایرة المعارف مصاحب، مدخل «یلدا» و «انقلابین»
رضی، هاشم (۱۳۸۳). گاهشماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: انتشارات بهجت.
سلطانی، سیما (۱۳۸۵). «شب یلدا». بخارا. شماره ۵۷. ص ۲۷۸ تا ۲۸۳.
[مستندی درباره‌ی تاریخ و فلسفه یلدا \(ویدئو\)](#)
[همنشین بهار: شب یلدا و انقلاب زمستانی](#)

Roger Beck, *Mithraism*, Encyclopædia Iranica, online edition, at <http://www.iranicaonline.org/articles/mithraism>
Earth's Seasons - Equinoxes, Solstices, Perihelion, and Aphelion
https://aa.usno.navy.mil/data/Earth_Seasons

Yalda Night Celebration, watering the tree of hope and joy in the longest night of the year

Yalda Festival, Jashn-e Shab-e Yalda, is an Iranian festival celebrated on the longest night of the year that is, in the night of the Northern Hemisphere's winter solstice. Calendrically, this corresponds to the night of December 20/21 (± 1) in the Gregorian calendar, and to the night between the last day of the ninth month, Azar, and the first day of the tenth month, Dey, of the Iranian calendar.

Yalda Festival is a time when friends and family gather together to eat, drink, dance, sing and read poetry especially Hafez until well after midnight. Fruits and nuts are eaten and pomegranates and watermelons are particularly important. The red color in these fruits symbolizes the crimson hues of dawn and glow of life.

Central Asian countries such as Afghanistan, Tajikistan, Uzbekistan, Turkmenistan and some Caucasian states such as Azerbaijan and Armenia share the same tradition as well and celebrate Yalda Night annually at this time of the year.

ⁱ Winter solstice

ⁱⁱ Saredha

ⁱⁱⁱ Sol Invictus

^{iv} Saturnalia

^v Christmas

^{vi} Hanukkah

^{vii} Myazd